

نوع مقاله: ترویجی

رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی در مواجهه با کنش‌های سیاسی و اجتماعی

مهدی حسن‌زاده / دانش‌پژوه کارشناسی ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

mhdmhd1372@gmail.com

 orcid.org/0009-0007-0773-1868

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷

چکیده

روش‌شناسی، تصحیح‌کننده فهم در هر علمی است؛ روش‌ها هستند که موجب تحولات گسترده در علوم می‌شوند؛ از جمله آنها جامعه‌شناسی سیاسی است که در تحلیل کنش‌های اجتماعی و سیاسی رهیافت خاصی را دنبال می‌کند. هدف این پژوهش، پاسخ به این سؤال است که رهیافت سیاسی در مواجهه با کنش‌های سیاسی و اجتماعی چیست. هرچند محققان در این عرصه نکاتی را متذکر شده‌اند، اما رهیافت مدنظر این پژوهش که در قالب مراتب پنج‌گانه خواهد آمد، ابداعی است که در این مقاله صورت گرفته است. این پژوهش به صورت روشمند، رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی در مواجهه با کنش‌های مختلف سیاسی - اجتماعی را با روش تحلیلی - توصیفی تبیین می‌کند. یافته‌های این تحقیق بر این امر حکایت دارد که جامعه‌شناس سیاسی باید در ارائه تحلیل و مواجهه با کنش‌های مختلف جامعه، ابتدا کنش را به‌طور صحیح فهم کند، سپس به تبیین دقیق آن پرداخته و منشأ و علل پیدایش و نیز آثار و پیامدهای کنش را مورد توجه قرار دهد و در پایان به ارائه تحلیل بپردازد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی سیاسی، رهیافت، کنش، تحلیل.

مقدمه

جامعه‌شناسی سیاسی با علم به آثار و پیامدهای کنش می‌تواند به نقد اصل کنش و پیامدهای آن بپردازد. در پایان نیز، با پیمودن مراتب گذشته و توجه به تمام ابعاد مسئله، می‌توان تحلیلی دقیق و مواجهه‌ای صحیح با انواع کنش‌های اجتماعی و سیاسی داشت. بنابراین این پژوهش، در محورهای مفهوم‌شناسی و مراتب تحلیلی جامعه‌شناسی سیاسی که شامل فهم صحیح از کنش، تقریر و تبیین دقیق از کنش یا مورد نظر، توجه به منشأ و علل پیدایش کنش، توجه به آثار و پیامدهای کنش و ارائه تحلیل، سامان یافته است.

بررسی مفاهیم

جامعه‌شناسی سیاسی

جامعه‌شناسی یکی از رشته‌های مستقل علوم اجتماعی است که موضوع آن بررسی جامعه، ساختار آن، شرایط حاکم بر روابط انسان‌ها و همچنین سازمان‌ها، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۵۷). این اصطلاح نخستین بار در قرن نوزدهم توسط آگوست کنت فیلسوف فرانسوی برای مشخص کردن علم مربوط به جامعه به کار رفت (دورژه، ۱۳۶۷، ص ۱۳). برخی، جامعه‌شناسی را مطالعه رفتار انسان در زمینه اجتماعی تعریف می‌کنند (راش، ۱۳۷۷، ص ۳). برخی دیگر نیز جامعه‌شناسی را علمی می‌دانند که به مطالعه سازمان، کنش متقابل و رفتار اجتماعی انسان می‌پردازد (ترنر، ۱۳۷۸، ص ۲۳). وظیفه جامعه‌شناسان، جمع‌آوری اطلاعات درباره جامعه و تشریح و تحلیل پدیده‌های گوناگون اجتماعی؛ چون خانواده، نهادهای اجتماعی و... می‌باشد. بنابراین کارویژه جامعه‌شناسی، تشریح و توضیح است (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۵۷).

جامعه‌شناسی سیاسی در برداشتی وسیع، مطالعه قدرت و سلطه در روابط اجتماعی است (مک لین، ۱۳۸۱، ص ۶۳۲). همچنین، جامعه‌شناسی سیاسی به چگونگی رابطه سیاست با جامعه و ارتباط آن دو می‌پردازد (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۸۰). در تعریفی دیگر، جامعه‌شناسی سیاسی عبارت است از: مطالعه سیاست در چهار سطح: ۱. کشمکش‌ها و مناقشات سیاسی بین دولت‌ها؛ ۲. ماهیت و نقش دولت در درون جوامع؛ ۳. ماهیت و سازمان جنبش‌ها و احزاب سیاسی؛ ۴. مشارکت افراد در سیاست (آبرکرامی و دیگران، ۱۳۶۷، ص ۲۸۹). به طور کلی تعریف جامعی که می‌توانیم از مجموع تعاریف

جامعه‌شناسی سیاسی به مثابه یک دانش که ریشه در تحولات پس از مدرنیته دارد و حداکثر پیشینه آن به یک سده گذشته بازمی‌گردد، دانشی است که به مطالعه روابط اجتماعی میان پدیده‌های سیاسی می‌پردازد. در تکمیل یک دانش مسائل مختلفی نقش دارد که در نگاه اندیشمندان اسلامی از این مسائل به «رئوس ثمانیه» یاد شده است. یکی از مسائل مهم رئوس ثمانیه که تأثیر بسیاری در تکمیل یک دانش و تطورات آن دارد، روش‌شناسی و رهیافت خاص آن دانش است. رهیافت، چارچوبی در اختیار محقق قرار می‌دهد تا با توجه به آن، مسائل علم طرح و بررسی شود. علی‌رغم اینکه علم جامعه‌شناسی سیاسی به‌عنوان یک علم خاص، سابقه طولانی ندارد، اما محققان این عرصه با یافتن ارتباط میان جامعه و سیاست به نظریه‌پردازی در این علم پرداختند. از این رو ضروری است که دانش جامعه‌شناسی سیاسی نیز در ارائه نظریه و تحلیل کنش‌های سیاسی - اجتماعی دارای رهیافتی خاص باشد. ابداعی که در این پژوهش صورت گرفته و آن را از دیگر تحقیقات در این زمینه متمایز ساخته، این است که رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی را در مواجهه با کنش‌ها و پدیده‌های مختلف اجتماعی و سیاسی جوامع در مراتب پنج‌گانه ارائه می‌کند. بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش این است که رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی در مواجهه با کنش‌های اجتماعی و سیاسی چیست. چگونگی تأثیر علل پیدایش کنش‌ها و نیز آثار و پیامدهای آنها در ارائه تحلیل از جمله سؤالات فرعی است که در این مقاله به آنها پاسخ داده خواهد شد. به طور اجمال می‌توان گفت که در رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی باید در گام اول، فهم و درک صحیحی از کنش مورد نظر به دست آید و این فهم، فارغ از هرگونه دخالت‌های ناروا باشد؛ در مرتبه دوم، تقریر و تبیین دقیقی از کنش مورد نظر ارائه شود؛ زیرا گزارش دقیق از پدیده یا جامعه هدف، نقش مهمی در ارائه تحلیل و پاسخ به سؤالات درباره آن پدیده سیاسی - اجتماعی دارد. توجه به منشأ و علل پیدایش کنش و کشف علل گوناگون از قبیل علل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نیز علل داخلی و خارجی به‌عنوان گام بعد، اهمیت ویژه‌ای در روش‌شناسی جامعه‌شناسی سیاسی دارد. همچنین به دست آوردن پیامدهای مطلوب و نامطلوب کنش، تأثیر فراوانی در تبیین صحیح از پدیده‌های سیاسی - اجتماعی و نقد و بررسی آنها دارد؛ از این رو

ساحت‌های سیاسی به وسیله عوامل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تعریف کنیم، در این صورت نمونه‌های بسیاری از چنین کوشش در اندیشه فلسفی پیشتازان تفکر سیاسی یافت می‌شود. برای نمونه، می‌توان از کوشش افلاطون و ارسطو در تبیین دگرگونی نظام‌های سیاسی و اسباب وقوع انقلاب‌ها نام برد (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۱۷).

به‌رغم این پیشینه دیرینه جامعه‌شناسی سیاسی در فلسفه سیاسی قدیم، ریشه جامعه‌شناسی سیاسی به‌عنوان رشته‌ای از دانش‌های سیاسی امروزی را باید در تحولات فکری قرن نوزدهم یافت. در قرن نوزدهم، کاربرد روش‌های علوم طبیعی در علوم اجتماعی در قالب مکتب اصالت اثبات، تحول اساسی در این علوم به‌وجود آورد، به‌ویژه، علاقه به ایجاد علم جامعه و سیاست را افزایش داد. سن سیمون و آگوست کنت، به‌عنوان پیشتازان مکتب اصالت اثبات، بر آن بودند که می‌توان سیاست را به صورت علمی اثباتی درآورد که اعتبار احکام آن بر شواهد عینی قابل استوار باشد. مکتب اصالت اثبات (پوزیتیویسم) تأثیر عمده‌ای بر گسترش علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در قرن بیستم گذاشت، اما جامعه‌شناسی سیاسی به مفهوم نوین خود، حاصل تحولات سیاسی و اجتماعی عصر جدید است (همان).

روش‌شناسی

روش در هر علمی، اعم از سیاست و یا غیرسیاست، نقش تعیین‌کننده‌ای در مطالعه و بررسی، استنباطها و استنتاج‌های علوم دارد. از این‌رو مسئله روش‌شناسی دارای اهمیت فراوانی می‌باشد. روش عملیاتی است که در جریان آن، ویژگی‌های موضوع مورد تحقیق، بررسی و آشکار می‌شود. روش‌ها باید مناسب موضوع پژوهش باشند. بنابراین باید به‌هنگام پژوهش به این پرسش پاسخ داد که چه روش‌هایی برای آن موضوع تحقیق مناسب است. روش‌ها، همچون صافی میان محقق و موضوع تحقیق قرار می‌گیرد و وظیفه آنهاست تا داده‌های عینی را به‌صورت اطلاعات ذهنی درآورده و در اختیار ما قرار دهد. در عرصه علوم انسانی، روش‌های گوناگونی از جمله روش اسنادی و تفسیری، روش تجربی، روش کارکردی، روش تاریخی، روش قیاسی، روش انتقادی، روش تجربی منطقی، روش تطبیقی، روش تفهیمی، روش عقلائی و... وجود دارد (راسخ، ۱۳۹۱، ص ۶۱۹). مفهوم «روش‌شناسی» یا نظریه روش‌ها

درباره دانش مذکور، که تلفیقی از جامعه‌شناسی و سیاست است، ارائه کرد این است: «جامعه‌شناسی سیاسی، علمی است که به مطالعه روابط اجتماعی میان پدیده‌های سیاسی می‌پردازد». موضوع جامعه‌شناسی سیاسی، بررسی رابطه میان دولت، قدرت سیاسی و قدرت دولتی از یک‌سو و جامعه و قدرت اجتماعی یا نیروها و گروه‌های اجتماعی از سوی دیگر است (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۱۸).

پیدایی و سیر واژه جامعه‌شناسی سیاسی

متفکران پیش از کنت، نظیر هانری دو سن سیمون و حتی هابز برای نام‌گذاری جامعه‌شناسی از اصطلاح «فیزیک اجتماعی» استفاده کرده بودند. هدف از کاربرد فیزیک اجتماعی، این بود که می‌توان پدیده‌های اجتماعی را نیز همانند پدیده‌های فیزیکی مورد مطالعه قرار داد. علی‌رغم اشکالات متعدد این گفتار، بررسی و نقد آن را به مجال دیگری وا می‌گذاریم. پس از کنت، اصطلاح «جامعه‌شناسی» کاربردهای مختلفی یافت، اما امروزه به گمان اکثر جامعه‌شناسان، مراد از جامعه‌شناسی، علم مربوط به مجموع علوم اجتماعی است. متفکران غربی، ولادت حقیقی این علم را از زمانی می‌دانند که جامعه‌شناسان کوشیدند تا همان روش‌های مشاهده را که در علوم فیزیکی به کار برده می‌شد، درخصوص پدیده‌های اجتماعی نیز به کار گیرند. علاوه بر این، می‌توان هر علم اجتماعی ویژه‌ای را با افزودن یک صفت به جامعه‌شناسی مشخص کرد: مانند «جامعه‌شناسی سیاسی» (دورژه، ۱۳۶۷، ص ۱۳). منتسکیو، از نخستین افرادی است که با نگارش کتاب *روح‌التوائین* (۱۷۴۸م) جامعه‌شناسی را با روش علمی (تجربی و به عبارتی پوزیتیویستی) بنیان‌گذاری کرد. وی در این اثر به‌صراحت می‌نویسد: «در اینجا آنچه که هست گفته می‌شود نه آنچه که باید باشد». و در جای دیگر، به شرح و تبیین «روابط لازم» می‌پردازد «که از اشیا ناشی می‌شوند». *روح‌التوائین* تنها اثری است که در قرن هجدهم وجود دارد و نظیر آن را دیگر در این قرن نمی‌توان یافت. در قرن نوزدهم، گرایش به سوی تحقیقات عینی (پوزیتیویستی) علوم اجتماعی تعیین‌یافته، قطعیت می‌پذیرد (همان، ص ۱۴).

البته این نکته را نیز باید متذکر شد که بی‌شک ریشه همه شاخه‌های دانش سیاسی نوین و از جمله جامعه‌شناسی سیاسی را می‌توان در فلسفه سیاسی قدیم یافت. اگر جامعه‌شناسی سیاسی را به عنوان کوشش فکری برای توضیح و تبیین پدیده‌ها و رفتارها و

نیز در بسیاری از موارد، معادل نظریه علم به کار می‌رود. در معنای محدودتر، تنها تحلیل روش‌های علمی، به‌ویژه با توجه به اهداف علمی و نظری تحقیق، را شامل می‌شود (همان، ص ۶۲۴).

مراتب تحلیلی جامعه‌شناسی سیاسی

نگاه کلان به شیوه مواجهه جامعه‌شناسی سیاسی با کنش‌ها و پدیده‌های سیاسی گوناگون جامعه، بیانگر این است که جامعه‌شناسی سیاسی در رویارویی با هرگونه کنش و یا تحولی، ناگزیر از طی نمودن مسیری منطقی و اصولی و پیمودن گام‌های حساب‌شده می‌باشد. به عبارت دیگر، جامعه‌شناس سیاسی برای تحلیل دقیق و صحیح تحولات و کنش‌های جوامع مختلف، ضروری است که مراحل را مدنظر قرار دهد. عدم توجه به هریک از مراتب، جامعه‌شناس را دچار دگرگونی و سردرگمی و ارائه پاسخی نادرست در قبال تحولات جامعه خواهد نمود. مراتب تحلیلی جامعه‌شناسی سیاسی عبارت‌اند از: فهم صحیح از کنش، تقریر و تبیین دقیق کنش مورد نظر، توجه به منشأ و علل پیدایش کنش، توجه به پیامدها و آثار کنش و در پایان نیز، ارائه تحلیل. حال به توضیح و تبیین هریک از این مراتب به صورت تفصیلی خواهیم پرداخت.

فهم صحیح از کنش

فهم و درک دقیق تحولات و پدیده‌های سیاسی، صرف نظر از قالب و چگونگی آنها، اصل اولیه و محوری هر تحلیلگر و جامعه‌شناس سیاسی به حساب می‌آید. در جامعه‌شناسی سیاسی، کنش سیاسی را آن‌گونه که هست باید فهم کرد و نسبت به کنشگر یا جامعه او، نباید نظرات شخصی و یا حب و بغض‌های سیاسی دخیل باشند. یکی از مراتب مهم و ویژگی‌های اصلی جامعه‌شناسی سیاسی، درک دقیق و فارغ از هرگونه دخالت‌های ناروا درباره وضع موجود و کنش مورد نظر می‌باشد. بررسی حقیقت‌جویانه تحولات و پدیده‌های سیاسی، منجر به تقریر صحیح و روشن ساختن ابعاد گوناگون آن کنش و حتی ارائه نقدهای مطابق با واقع در مراحل پایانی نیز خواهد شد.

متأسفانه در بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌ها، مشاهده می‌شود که نویسندگان آنها به دلیل کم‌اطلاعی از وضع موجود و عدم شناخت کافی، تحلیل‌های نادرستی از کنش‌های پیش‌آمده ارائه داده و پس از مدتی نادرستی آنها به‌وضوح عیان شده است. یکی از آن

موارد نادرستی تحلیل، دورماندن از روند جهانی شدن کشوری مانند ایران است که نتیجه پابندی به اصولی همچون حاکمیت، استقلال و مشروعیت تلقی کرده و برای برون‌رفت از این شرایط راه‌حلی همچون انعطاف‌پذیری و تساهل در سیاست خارجی را پیشنهاد می‌دهد و متذکر می‌شود که با آموختن قواعد بازی در عصر جهانی شدن، خود را با شرایط دگرگون‌شونده داخلی و بین‌المللی تطبیق داده و آسیب‌پذیری خویش را به حداقل رساند (قوام، ۱۳۸۲، ص ۳۷۷).

فارغ از اثبات بطلان این نوع نگرش‌ها در دولت‌های یازدهم و دوازدهم در ایران، واضح است که تحلیل مذکور که بطن آن به نوعی تحلیل سیاسی جامعه و دولت در ایران است و به عبارتی، کنشی ملی و بین‌المللی را در رابطه با جمهوری اسلامی ایران تشریح می‌کند، دارای اشکالات فراوانی است که اصلی‌ترین آن، «عدم شناخت کافی از جامعه ایران و نیز عدم شناخت صحیح از مبانی جمهوری اسلامی ایران» است که پیشنهاد انعطاف‌پذیری و تساهل را در مقابل جهانی شدن لیبرالی و غربی را ارائه می‌دهد. به علاوه اینکه پیش‌فرضی در این مورد وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران باید هرطور شده است در روند جهانی‌شدنی که بنیان آن را نظام امپریالیستی ایالات متحده آمریکا نهاده است، قرار گیرد که اگر این پیش‌فرض با تحقیقات انجام شده به‌دست آمده باشد، باید گفت، این نتیجه نادرست نیز از عدم توجه به نتایج جهانی شدن غربی، یا همان عدم توجه به پیامدها و آثار کنش (مرتبه چهارم از مراتب تحلیلی جامعه‌شناسی سیاسی) ناشی می‌شود.

سمیر/امین متفکر مصری که با نظریات خود به نقد جهانی شدن پرداخته است، جهانی شدن را همان گسترش نظام سرمایه‌داری می‌داند، وی انحصارات پنج‌گانه‌ای را نتیجه و بنیاد اصلی جهانی شدن نظام سرمایه‌داری معرفی می‌کند. آن انحصارات عبارت‌اند از: انحصار فناوری؛ انحصار در کنترل بازارهای مالی جهانی که سمیر عقیده دارد جهانی شدن مالی نه‌تنها به هیچ‌روی یک روند طبیعی نبوده، بلکه جریانی فوق‌العاده شکننده و آسیب‌پذیر است که به بی‌ثبات‌سازی دائمی منجر خواهد شد (امین، ۱۳۸۲، ص ۳۳)؛ دسترسی انحصاری به منابع طبیعی کره زمین که با دست‌اندازی بر منابع زمین به سرعت و به‌طور غیرمسئولانه و بی‌ملاحظه‌ای در حال نابود کردن و ضایع کردن آنها است؛ انحصارات رسانه‌ای و ارتباطی که راه‌های تازه‌ای را برای دست‌کاری سیاسی پیش پای صاحبان این انحصارات

و حتی بررسی این مسئله ضروری به نظر می‌آید. باید توجه داشت که امروزه دولت‌های قدرتمند با این توجیه که قصد ایجاد نظم نوین جهانی را دارند، قدرت و خواست‌های خود را بر سایر کشورهای در حال توسعه و ضعیف تحمیل می‌کنند. درحالی‌که نظم مدنظر آنها تأمین‌شدن منافع خودشان است.

از دیگر مواردی که در فهم صحیح کنش‌های سیاسی - اجتماعی جوامع در جامعه‌شناسی سیاسی اهمیت فراوانی دارد، این است که ضروری است کنش‌های سیاسی را در رابطه با نوع جامعه‌ای که در آن پدید آمده است، بررسی کرد. در سده گذشته بسیاری از اندیشمندان درصدد بودند که بتوانند علل به‌وجود آمدن تحولات سیاسی را به‌دست آورده و درباره دیگر کنش‌ها از آن تفسیرها بهره ببرند، که این عمل بسیار در تولید علم و کثرت نظریات علمی مؤثر بوده است، اما صرف بهره‌گیری از موارد مشابه و پیاده‌نمودن آنها در موردی خاص نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد، بلکه باید دستاوردهای علمی را با توجه و شناخت کنشگر یا جامعه آن در نظر داشت و بدون در نظر داشتن و شناخت ویژگی‌های کنش و کنشگر مورد نظر، نمی‌توان تحلیل صحیحی از پدیده سیاسی و عکس‌العمل مناسب در مقابل آن داشت. به عنوان مثال؛ بسیار درباره علل وقوع انقلاب‌ها کتاب‌ها نوشته شده و نظریات بسیاری ارائه شده است، از تضاد منافع بین طبقات اجتماعی (صبوری، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱) گرفته است تا عدم تعادل در جوامع (همان، ص ۱۹۳)، همچنین محرومیت نسبی (همان، ص ۱۹۵)، عدم کنترل مناطق تحت اداره (همان، ص ۱۹۷) و... نمونه‌هایی از نظریاتی است که اندیشمندان مختلفی در این باب گفته‌اند، اما هیچ‌یک از متخصصان این عرصه با توجه به این نظریات نتوانستند وقوع انقلاب در ایران را پیش‌بینی و تحلیل کنند. دلیل این مسئله عدم درک و عدم شناخت صحیح از جامعه ایران و ویژگی‌های منحصربه‌فرد این جامعه بوده است. فهم دقیق کنش در جامعه ایران سال ۱۳۵۷ بسیاری از معادلات و تحلیل‌های جامعه‌شناختی غربی را تغییر داد و دریچه‌های جدیدی را در فهم تحولات بین‌المللی برای بشریت گشود.

تقریر و تبیین دقیق از کنش‌ها

هر کنش سیاسی - اجتماعی ممکن است چندین تفسیر از آن مخبره شود و تقریر دقیقی از آن ارائه نشود. دلایل مختلفی می‌تواند

گذاشته است؛ انحصار بر سلاح‌های کشتار جمعی که توسط ایالات متحده آمریکا سبب استقرار روندها و رفتارهای کاملاً غیردموکراتیک (و ظالمانه) در عرصه جهانی شده است (سلیمی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲).
مقام معظم رهبری درباره جهانی‌شدن می‌فرمایند:

جهانی‌شدن معنای دیگری دارد. جهانی‌شدن یعنی زیر بار فرهنگی که چند قدرت بزرگ توانسته‌اند بر اقتصاد دنیا، بر سیاست دنیا، بر امنیت دنیا تحمیل بکنند [رفتن]؛ زیر بار این سیاست رفتن، در این قالب خود را جا کردن، این معنای جهانی‌شدن از نظر آنهاست. وقتی می‌گویند جهانی بشوید، وقتی می‌گویند وارد خانواده جهانی بشوید، معنایش این است؛ این همان وابستگی است، فرقی نمی‌کند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۵/۷/۲۸).

بنابراین گام اول در مواجهه با کنش‌های سیاسی - اجتماعی، فهم صحیح و بدون هیچ‌گونه اغراض شخصی از پدیده، شرط لازم تفسیر و تحلیل در جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد. شناخت عواملی همچون جغرافیای سیاسی جوامع، جمعیت، مبانی و اصول نظام سیاسی، جامعه‌پذیری ملل مختلف، نوع نگرش، فرهنگ و باورهای جوامع، میزان فعالیت جوامع در امور سیاسی خود، نوع ساختار سیاسی جوامع، شناخت اقوام مختلف و تبری جستن از نژادگرایی از جمله مواردی است که می‌تواند در فهم صحیح تحولات سیاسی بسیار راهگشا باشد. از مهم‌ترین مسائلی که در فهم و درک کنش‌های سیاسی بسیار اهمیت دارد و از موضوعات اساسی جامعه‌شناسی سیاسی نیز می‌باشد، مسئله «قدرت» است. به اذعان برخی موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی «مطالعه قدرت در زمینه اجتماعی» است. جامعه‌شناسی سیاسی قدرت را در سطح یک جامعه فراگیر مطالعه می‌کند و روابط میان جوامع و نیز جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌ها و نهادهایی را که مستقیماً در تعیین قدرت دخالت دارند، بررسی می‌کند. به گفته باتامور مطالعه قدرت در سطح یک جامعه فراگیر (خواه این جامعه یک قبیله باشد، یا کشور - ملت، امپراتوری و یا هر نوع دیگری) که قدرت در مشخص‌ترین شکل آن پدیدار می‌شود، می‌تواند به درک نمودهای آن در حوزه‌های دیگر کمک کند (باتامور، ۱۳۷۸، ص ۱۰). مطالعه و بررسی چگونگی ساخت و ایجاد قدرت در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... از سوی دولت‌ها و جوامع مختلف، بسیار می‌تواند در تحلیل پدیده‌ها و کنش‌های سیاسی و اجتماعی آنها تأثیرگذار باشد

جهانی شدن غربی، بیان دقیق و کاملی از این کنش و اهداف آن و آثار و پیامدهای آن برای ملتها و دولت‌های سراسر جهان، ارائه دهند، دیگر نمی‌توانند به راحتی برخلاف نظرات خود به طرف‌داری از این کنش سیاسی - اجتماعی بپردازند، مگر اینکه دست به دامان توجیهات و گفتارهایی ناروا بشوند. یکی از آثار به کارگیری این روش و توجه نمودن به این مرتبه، آن است که جامعه‌شناس سیاسی در مواجهه با کنش‌های مختلف، به بی‌انصافی و عدم درک دقیق کنش‌ها متهم نمی‌شود. افزون بر این، نشان‌دهنده آن است که جامعه‌شناسی سیاسی مبتخر به بهره‌گیری مناسب از ابزار معرفتی عقل می‌باشد. از آن رو که جامعه، رکن اساسی و زیربنای تمامی پدیده‌ها و کنش‌های سیاسی - اجتماعی است و به عبارت دقیق‌تر، کنش‌ها برخاسته و تولید جامعه می‌باشد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱). و نیز کنش‌ها و رفتارهای فردی تحت تأثیر ساختار اجتماعی است و از سوی دیگر، به دلیل اینکه جامعه‌شناسی به تعبیری زیر بنای همه علوم انسانی است (همان)، ضروری است که تحلیلگر، هم کامل کنش‌های جامعه را شناخته و هم دقیق جامعه و کنش‌های سیاسی - اجتماعی را در دایره کلیت اجتماعی در چارچوب یک روش ساختاری، آن را مطرح و بشناساند. پویایی اجتماعی و سیر دگرگونی تحولات و کنش‌های اجتماعی اقتضا می‌کند تقریر و بیان دقیقی از آنها ارائه شود. ای بسا ممکن است تبیین امروز جای خود را به نظریه‌های جدیدی در قبال کنش‌های مشابه فردا بسپارند. جامعه و پدیده‌های سیاسی - اجتماعی به مانند پدیده‌های طبیعی نیستند که در هر زمانی تابع قوانین طبیعت و ثابتی باشند. بنابراین آنچه تحلیل، نتایج بررسی، راهکارها و برنامه‌ها را در کنش‌های اجتماعی پایدار می‌سازد، قواعد جامعه‌شناسی سیاسی است، نه تجارب خاص بدون پشتوانه و غیرعلمی. هنگامی که مراتب جامعه‌شناسی سیاسی دستخوش تغییر می‌شوند و به صورتی درمی‌آیند که داده‌های مختلف از کنش‌ها و فهم صحیح از آنها و نیز مراتب دیگر، مغشوش و بهم ریخته می‌شوند، در آن صورت باید احتمال بروز خطاهای تحلیلی را در نظر آورد. ممکن است با صورت‌بندی‌های توجیه‌گرانه و عوام‌فریبانه و با پنهان کردن اشکالات، به صورتی موقتی، تأییدات کاذبی برای خود دست‌وپا کنند، اما پس از گذشت مدت کوتاهی با تعارضات نهفته در داده‌ها و مراتب تحلیلی، عدم صحت گزاره‌ها و عدم تطبیق آن با تحولات پسین آشکار می‌گردد.

داشته باشد؛ منحرف ساختن اذهان، رسیدن به نتیجه مدنظر از جمله آن موارد است. تحلیل دقیق کنش‌های سیاسی یا تحلیل و ارائه راهکارها، ریشه‌یابی مسئله و عکس‌العمل مناسب به آن، نیازمند تبیین و ارائه گزارشی دقیق از آن رویداد است. جامعه‌شناس سیاسی اگر می‌خواهد در مواجهه با پدیده‌های سیاسی - اجتماعی موفق باشد و به مخاطب خود پاسخ صحیحی از چرایی و چگونگی آن کنش بدهد، باید به جد بکوشد تا تقریری دقیق از آن کنش ارائه دهد. گاهی بسیار باید کوشید تا بتوان تقریر و تبیین دقیق را به دست آورد. پروراندن کنش و روشن نمودن ابعاد مختلف آن، نقش مهمی در ارائه تحلیل و پاسخ به سؤالات درباره آن پدیده سیاسی - اجتماعی دارد. از نظر جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناس سیاسی باید خود را در جای کنشگر قرار دهد و سعی کند با بررسی دقیق، اهداف کنشگر یا کنش مورد نظر را بفهمد و پی به پیش‌فرض‌های موجود آن رویداد یا تحولات آن جامعه ببرد.

مرحله تبیین و تقریر دقیق از کنش سیاسی، گاه به جایی می‌رسد که حتی ممکن است ریشه‌های اجتماعی یک پدیده سیاسی، راهکارها، پیامدها و آثار آن پدیده در همین مرحله به دست آید و زمینه نقد و بررسی همه‌جانبه آن فراهم شود. کنش‌های سیاسی گاه حاصل چندین کنش است که حتی ممکن است برای کنشگران یا بازیگران اصلی کنش پنهان باشد که جامعه‌شناس سیاسی با تفکیک و واکاوی ابعاد پنهان و پیدای کنش، گاهی بهتر از کنشگران، کنش آنها را تقریر و بیان کند. برای مثال از تبیین و تقریر ناصحیح به همان مثال جهانی‌شدن بازمی‌گردیم، جایی که وابستگی همه‌جانبه و همراه‌شدن با سیاست‌های مستکبرانه چند کشور قدرتمند را تعبیر به هم‌گرایی، به حداقل رساندن آسیب‌پذیری (قوام، ۱۳۸۲، ص ۳۷۷) و از منظر برخی جهانی‌شدن منجر به وحدت و همسانی (همان، ص ۳۴۱) در عرصه جهانی‌شدن جهان خواهد شد. حتی ممکن است تقریر دقیقی از کنش ارائه دهند و از آثار و پیامدهای منفی جهانی‌شدن غربی آگاه باشند، اما آن را نیز در جهت اهداف و انگیزه‌های خود استفاده می‌کنند. به گونه‌ای که مدافعان سرمایه‌داری غربی و مدرنیته، تکاثرطلبی و زیادت‌خواهی سرمایه‌داری، توسعه‌طلبی و تجدد غربی که از جمله بدیهیات معایب جهانی‌شدن غربی است را وجه ذاتی آن بیندارند و بدون این ویژگی‌های مذکور، هر نظامی را محکوم به فنا معرفی نمایند. اگر این طیف از موافقان

توجه به منشأ و علل پیدایش کنش

سومین گام در جامعه‌شناسی سیاسی در مقام بررسی کنش‌ها و تحولات گوناگون سیاسی - اجتماعی، توجه به منشأ و علل پیدایش آنهاست. افزون بر آن، جامعه‌شناس سیاسی در این مرحله، نگاه تک‌عاملی به خاستگاه کنش‌ها ندارد، بلکه با رویکرد کثرت‌گرایانه (توجه به ابعاد و علل گوناگون) درصدد کشف علل گوناگون از قبیل علل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نیز علل داخلی و خارجی است. به‌عنوان نمونه، در بررسی تغییرات اجتماعی در جوامع، همچون تغییر جامعه دینی به جامعه سکولار، صرفاً به علل خارجی و منشأ غیرخودی بسنده نشود، بلکه به همه ابعاد از جمله عملکرد نیروها و عوامل خودی نیز توجه شود. اینجاست که این مرحله را دارای اهمیت ویژه در روش‌شناسی جامعه‌شناسی سیاسی می‌کند. به این معنا که این مرتبه، دقت مضاعفی را می‌طلبد که منشأ و علل مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... باید در کنار یکدیگر قرار گرفته و به‌صورت کلی در نظر گرفته شوند.

نکته‌ای که باید دوباره تذکر داد، این است که هر کنش یا هر جامعه‌ای را باید به‌صورت منفرد و در پرتو تحولات سیاسی - اجتماعی و تاریخی همان جامعه مورد بررسی قرار داد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۵۸). اینکه در تحلیل و بررسی منشأ و علل پیدایش پدیده‌های سیاسی، صرفاً از الگوها و علل ازپیش‌تعیین‌شده از جمله الگوهای غربی بهره برده و به توصیف کنش یا جامعه هدف پرداخته شود، اثرات منفی بسیاری دارد. بدیهی است که هر جامعه‌ای عوامل و ریشه‌های اجتماعی خاص خود را دارد و به‌راحتی نمی‌توان از الگوهای نظری سایر دولت‌ها برای تحلیل پدیده‌های سیاسی - اجتماعی استفاده نمود. بیان علل نظری ارائه‌شده در علوم مختلف در پیدا نمودن علل و منشأ کنش‌ها اثرگذار هستند، اما کم‌و‌کیف پیدایش کنش‌های مختلف بسته به هر جامعه‌ای و هر زمانی متفاوت خواهد بود. در اینجاست که جامعه‌شناسی سیاسی پویایی خود را نشان می‌دهد.

تعامل جامعه و کنش

بهترین الگوی مطالعاتی در جامعه‌شناسی سیاسی برای دستیابی به منشأ و علل پیدایش کنش‌ها و مواجهه صحیح با آن، این است که کنش سیاسی و جامعه‌ای که کنش در آن صورت گرفته است را در حالت اندرکنشی قرار داده و تعامل آن دو را در یک انگاره به نمایش

گذاشت. به این معنا که ضمن فهم صحیح از کنش، به‌صورت نظام‌گونه جامعه کنشگر مورد بررسی قرار گیرد و تعاملات میان جامعه و کنش، رابطه جامعه با کنش، نحوه برخورد جامعه با کنش و نیز ریشه‌ها و زمینه‌های اثرگذاری کنش بر کنشگر مورد مطالعه قرار گیرد. البته باید توجه داشت که فقط به بُعدی خاص از جامعه توجه نشود؛ زیرا ممکن است به عنوان مثال، صرفاً ساختار سیاسی جامعه در نظر گرفته شود.

عوامل طبیعی

برای بررسی و آگاهی یافتن از منشأ و علل پیدایش کنش‌های سیاسی - اجتماعی باید به عوامل پایداری همچون عوامل طبیعی: اقلیمی، جغرافیایی و منابع طبیعی رجوع و توجه کرد. از زمان /رسطو تأثیر عوامل اقلیمی بر زندگی اجتماعی و سیاسی مورد توجه بوده است. کتاب‌های ۱۴-۲۱ *روح‌القوانین* به تأثیر عوامل اقلیمی و جغرافیایی بر زندگی فردی (بیولوژیک)، جمعی (اجتماعی) و سیاسی مردمان مختلف اختصاص دارد (همان، ص ۶۱). البته میزان تأثیرگذاری و علت‌شناسی این عوامل قابل اندازه‌گیری نیست، اما نباید از نقش آنها چشم‌پوشی کرد. هرچند می‌توان با مطالعه موردی در یک چارچوب ساختاری و لحاظ نمودن سایر عوامل و نیز با تکیه بر داده‌های صحیح، به نتایج قابل اعتنایی دست یافت.

تاریخ‌شناسی

تاریخ‌شناسی از دیگر مواردی است که می‌تواند در رسیدن به منشأ و علل پیدایش کنش‌های سیاسی - اجتماعی راهگشا باشد. برای شناخت و دستیابی به علل یک کنش یا شناخت جامعه کنشگر، تاریخ‌شناسی آن جامعه موردنظر یا تاریخ آن پدیده سیاسی ضروری است. به‌عنوان نمونه، پدیده استعمارزدایی در کشورهای مختلف بسته به تاریخ هر کشور (به عنوان یکی از علل) زمینه‌ها و علل گوناگونی دارد.

عوامل فرهنگی

تأثیر عوامل فرهنگی بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی را نباید فراموش کرد. توجه به آداب‌ورسوم، عادات و سنت‌های جامعه کنشگر، توجه به ارزش‌ها، باورها و اعتقادات دینی جامعه، خلق‌وخوی مردمان جامعه، آگاهی‌های اجتماعی و... از جمله مهم‌ترین مسائلی است که می‌توانند

در پیدایش تحولات سیاسی - اجتماعی نقش بسزایی را ایفا نمایند. فرهنگ جوامع و به‌ویژه فرهنگ سیاسی، به‌عنوان یک موضوع کلیدی در قلب تحلیل‌های جامعه‌شناسی سیاسی قرار دارد. فرهنگ جوامع خصوصاً فرهنگ‌های برآمده از ارزش‌های دینی و اعتقادی مردم، می‌تواند اعلام‌کننده موجودیت کنش‌های سیاسی مثبت در جامعه و تضمین‌کننده تداوم آنها باشد. براین‌اساس است که فرهنگ سیاسی جامعه معتقد به ارزش‌ها و باورهای دینی و مذهبی، قوی‌تر و مستحکم‌تر است و دیده می‌شود که مردم آن جوامع در کنش‌هایی همچون مشارکت در امور سیاسی پرشورتر حاضر می‌شوند.

عوامل اقتصادی

داده‌های اقتصادی می‌تواند یکی دیگر از عوامل پیدایش کنش‌های سیاسی و اجتماعی باشد که از اهمیت خاصی برخوردار است. تأثیرات نسبی داده‌های اقتصادی در سیاست و اجتماع از جمله چگونگی معیشت و مصرف جامعه کُشگر، نظام بانکی و پولی، فقر و نبود رفاه اقتصادی و در مقابل آن، رونق و پیشرفت‌های اقتصادی جوامع که از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر فرق می‌کند، تأثیر قاطعی بر ایجاد پدیده‌های سیاسی - اجتماعی برجای می‌گذارد. به‌عنوان نمونه، در کشورهایی که شکاف میان فقیر و غنی زیاد است و فاصله‌های طبقاتی شدیدی در آن جوامع وجود دارد، خشونت‌های سیاسی گاه به‌حدی است که باعث سقوط حکومت‌ها می‌شود. عوامل اقتصادی می‌توانند در بسیاری از کنش‌های اجتماعی نقش بسزایی داشته باشند، همچنان‌که ممکن است رکود اقتصادی باعث افزایش آمار خودکشی در جوامع یا افزایش آمار طلاق و درگیری‌های خانوادگی و افزایش شمار بیکاران شود (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳-۱۱۴). در مقابل نیز، توسعه و پیشرفت اقتصادی ممکن است باعث دوری جامعه از ارزش‌های دینی و اعتقادات مذهبی شود. مقصود این است که در مطالعه و بررسی علل پیدایش کنش‌ها، به عوامل اقتصادی باید توجه شود. عوامل و ریشه‌های دیگری نیز همچون تأثیر عوامل روانی بر کنش‌های سیاسی - اجتماعی وجود دارند که در این پژوهش، به توضیحات مذکور اکتفا می‌کنیم.

توجه به آثار و پیامدهای کنش

برشمردن پیامدها و آثار یک کنش نقش مهمی در ارائه تحلیل

دقیق و گزارشی صحیح دارد و می‌تواند به دنبال کردن اثرات کنش از سوی مخاطبان دیگر نیز بینجامد. چه‌بسا ممکن است یک کنش اجتماعی و سیاسی مانند جهانی‌شدن و پیوستن به سیاست‌های قدرت‌های جهانی برای توسعه سیاسی کشور در نگاه نخست، موجه به‌نظر آید و بسیاری از نظریه‌پردازان را با خود همراه کند، اما برشمردن پیامدهای نامطلوب کنش مذکور تا حدودی پرده از اهداف پشت‌پرده طراحان این پدیده برمی‌دارد. بنابراین باید از سطح کنش فراتر رفت و نتایج نزدیک و دور آن را در نظر گرفت. جامعه‌شناس سیاسی، باید به صورت مستند، دقیق و معقول، آثار و پیامدهای علمی و عملی، مادی و معنوی پدیده را نشان دهد. در این صورت است که گاهی نظریه‌پرداز آنچه را که دیگران در آینه نمی‌بینند را در خشت خام می‌بیند.

توجه به آثار و پیامدهای کنش‌های سیاسی - اجتماعی اطلاعاتی را در اختیار جامعه‌شناس سیاسی می‌گذارد که با تبارشناسی پیامدهای مختلف و بررسی تک‌تک آثار، به تفسیر، تحلیل و حتی نقد اصل کنش بپردازد. البته صرف توجه به پیامدها و آثار کنش‌ها بدون در نظر داشتن ویژگی‌های مختص به جامعه کُشگر نمی‌تواند دلیلی بر صحیح بودن تحلیل و یا مثبت و منفی بودن کنش باشد؛ زیرا در رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی و مراتب تحلیلی آن، گام‌های مذکور باید به‌صورت همه‌جانبه در نظر گرفته شود. نکته قابل توجه دیگر این است که، توجه به پیامدهای کنش‌هایی همچون سکولاریزه‌سازی جوامع اسلامی و جهانی‌شدن غربی به‌عنوان نمونه، می‌تواند ابزاری برای تبیین دقیق‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر معارف و نگرش‌های اسلامی باشد. می‌توان با سیاست‌های نادرست نظام لیبرالیستی به‌صورت فعالانه رویارویی کرد و تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد. رویارویی فعالانه بدین معنا که با اثبات ناکارآمدی نظام غربی و لیبرالیستی، به تحکیم بنیان‌ها و نظریات اسلامی در تحولات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... پرداخت. در سیره سیاسی معصومان^ع توجه به آثار و پیامدها در مواجهه با کنش‌های سیاسی زمان خود، متعدد به چشم می‌خورد. امام صادق^ع درباره لزوم اجتناب از همکاری با حاکم جائز می‌فرماید:

صورت حرام از ولایت و فرمانداری، ولایت والی ستمگر و

ولایت والیان منصوب‌شده اوست، چه رئیس ایشان و چه در

درجات پایین‌تری از فرمانداری تا پایین‌ترین آنان که هرکدام

عبدالله‌بن سنان‌بن طریف از جمله شیعیانی بودند که در دستگاه حکومت بنی‌عباس با این گرایش‌ها کار می‌کردند. عبدالله‌بن سنان که از رویان ثقه و مورد اطمینان شیعه است، خزانه‌دار منصور و مهدی عباسی و به نقل نجاشی، خزانه‌دار هادی و رشید هم بوده است (همان، ص ۱۰۲).

بنابراین ضرورت موضع‌گیری صحیح و مواجهه مناسب با پدیده‌های سیاسی موجود در جامعه، ایجاب می‌کند که قبل از هر تحلیل و ارائه راهکار، به آثار و پیامدهای آن پدیده کاملاً متوجه شد و با اشراف کامل موضع‌گیری و عمل کرد. از نمونه‌هایی که می‌توان برای عدم شناخت کافی و عدم توجه به آثار و پیامدهای عمل سیاسی و ارائه راهکار غلط آورد، مواجهه جریان غرب‌گرا و غرب‌زده دو قرن اخیر در ایران با تمدن جدید غربی است. نخبگان این جریان با پذیرش تقلیدی و سطحی برخی از مظاهر غربی بدون تبیین دقیق و عمیق مسئله غرب و با عدم شناخت و تحلیل دقیق و عمیق واقعیات زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع خود و بی‌اعتنا به مسئله فقر، رنج و بی‌عدالتی گریبان‌گیر توده‌های مردم و ساختار اجتماعی و قشریندی‌های اقتصادی - اجتماعی آن، به جای موضع‌گیری‌های مردمی، انقلابی و مستقل نسبت به ریشه‌ها و علل و عوامل اساسی عقب‌ماندگی و نیز سلطه استعماری غرب، به گرایش‌های غرب‌گرایانه، غرب‌زده و محافظه‌کار پناه بردند. در این گرایش‌ها و جهت‌گیری‌ها، راه‌حل را فقط در تغییرات سیاسی و اصلاحات در مناسبات قدرت می‌دیدند. این جریان با برخوردهای احساسی و افراطی و با خودباختگی و ضعف فراوان به این نتیجه رسیدند که باید برتری بی‌چون و چرای غرب را در همه‌چیز پذیرفت. ایشان با ناتوانی در اتخاذ یک روش مستمر عقلایی در رویارویی با تمدن غرب، بر این باور شدند که نمی‌توان در برابر غرب دست به انتخاب زد و معتقد بودند که تمدن و فرهنگ، اخلاق و فلسفه، فکر و هنر و شیوه زندگی جدید اروپایی دارای یک بافت واحد متجانس و غیرقابل تجزیه و تفکیک است که باید آن را یکجا و در بست پذیرفت و موارد منافی و مغایر با آن را دور ریخت (موتقی، ۱۳۷۴، ص ۹۹).

این جریان با غفلت یا پنهان‌سازی چهره استعماری و غارتگرانه غرب، راه‌حلی غلط را به تدریج در ایران ترویج کردند، که باید برای نجات از فقر و عقب‌ماندگی به غرب و تمدن غربی پناه ببریم و بدون

بر عده‌ای حکومت و ولایت دارند. کار کردن برای ایشان و کسب کردن با ایشان حرام است و کسی که کم یا زیاد، با ایشان و برای ایشان کار کند، به عذاب خدا گرفتار خواهد شد؛ زیرا هر کاری که کمک به ستمگر باشد، گناه کبیره است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۳۲).

امام علیه السلام در این روایت کار کردن برای حکومت طاغوت و حاکم جائز و حرام معرفی می‌کنند؛ زیرا این کار باعث کمک به ستمگر خواهد بود و عذاب خداوند را در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر، امام علیه السلام با توجه به آثار و پیامدهای همکاری با حاکم جائز، مسلمانان را در مواجهه با این عمل سیاسی - اجتماعی نهی می‌کنند. از سویی دیگر نیز، به نظر می‌رسد به دلیل همین توجه به آثار و پیامدهای همکاری با حاکم جائز، ائمه معصومین علیهم السلام برخورد و توصیه‌هایشان به مسلمانان با توجه به حاکمان وقت، متفاوت بوده است. و از این رو است که موضع‌گیری‌های معصومین علیهم السلام درباره حضور افراد در زمان‌های مختلف در دستگاه حکومت و اشخاصی که در حکومت‌ها بودند و بعد به تشیع گرایش پیدا می‌کردند، یکسان نبوده است. امامان برای حفظ موقعیت و جایگاه گروه اخیر در دستگاه خلافت، دستوری برای جدایی از حکومت به آنها نمی‌دادند؛ به همین جهت برخی از شیعیان در حکومت‌ها از موقعیت بالایی برخوردار بودند (ذاکری، ۱۳۹۸، ص ۷۴).

نمونه بارز این مسئله نفوذ کارگزاران شیعه و مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام در دستگاه خلافت عباسی است. در دوران خلافت بنی‌عباس، با توجه به اینکه از بنی‌هاشم بودند، امکان نفوذ در امور حکومتی تا حدودی برای شیعیان فراهم شد و برخی از شیعیان وارد حکومت شدند. این ورود با اجازه و نظر معصوم زمانشان بود. این دسته از افراد، برخلاف دیدگاه دستگاه خلافت، با امامان شیعه در تعامل بودند و برخلاف نظر حکومت قدم برمی‌داشتند. این ارتباط و تعامل با امامان، نوعی مبارزه نهانی با حکومت بود که از فواید آن می‌توان به آگاهی از تصمیمات دستگاه خلافت علیه شیعه و مبارزه با آن اشاره کرد؛ مانند گزارش علی‌بن یقطین از تصمیم هادی عباسی بر قتل امام هفتم علیه السلام به اتهام همکاری در قیام شهید فخر. گاهی نیز افرادی بودند که به اهل‌بیت علیهم السلام علاقه‌مند بودند و به آنان سفارش می‌شد که به شیعیان کمک کنند. مجوزی که از طرف معصومان علیهم السلام برای این همکاری نهانی داده شده، برای «کمک به شیعیان» و «جلوگیری از ستم حکومت‌ها به مردم متدین» بود. علی‌بن یقطین و

خشنود شدن و ایمن ماندن طبقات و قشرهای متنوع، مرفه و صاحب قدرت خواهد شد.

افزون بر آن، توجه به آثار و پیامدها از مهم‌ترین مراتب تحلیلی جامعه‌شناسی سیاسی است که نباید از آن غفلت ورزید. در جامعه‌شناسی سیاسی جایگاه آثار و پیامدهای کنش از کنش پایین‌تر نمی‌باشد و به همان اندازه اهمیت دارد؛ زیرا اگر به آثار و نتایج پدیده سیاسی - اجتماعی توجه نشود، اصل تحلیل ناقص و حتی اصل کنش فهم نخواهد شد. بایستی به کارکردهای پنهان و آشکار، مثبت و منفی و روابط علی و غایی پدیده‌های سیاسی - اجتماعی و نیز میزان تأثیر و تأثر آنها توجه و به‌طور کلی از همه اطلاعات موجود بهره برده شود.

کثرت و گوناگونی شیوه‌های زندگی و ساختارهای سیاسی و اقتصادی جوامع، رشد رسانه‌های همگانی، دگرگونی در سیستم ارتباطات و پیشرفت‌های تکنولوژی، شکل و محتوای کنش‌های اجتماعی را تغییر داده است. از این رو ایجاب می‌کند که در مواجهه با رویدادها و تحولات از علت‌یابی ناقص و داده‌های تجربی گذشته و نیز رجوع به موارد مشابه، دقت لازم انجام شود و به صرف این موارد در ارائه تحلیل اکتفا نشود؛ زیرا این‌طور نیست که همیشه کنش‌های سیاسی و تحولات مختلف جوامع، زبان مشترکی داشته باشند؛ بنابراین درک متقابلی از آنها برای جامعه‌شناسان ایجاد نمی‌کند.

تلاش‌های جامعه‌شناسانه می‌تواند با استفاده از مدل و رهیافت توضیح داده شده در این پژوهش، تفسیری صحیح از ماهیت واقعیات اجتماعی ارائه کند که ترسیم‌کننده فرآیندهای درونی و نیز برونی جوامع خواهد بود. بررسی ویژگی‌های استاندارد نظریات جامعه‌شناسی سیاسی نشان از استناد آنها به مکانیسمی خاص می‌دهد. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی سیاسی ایجاب می‌کند که پدیده‌ها و کنش‌ها براساس چارچوبی معین تبیین شوند تا موجب تفسیرهای ناصحیح و سطحی نگردد. به عنوان نمونه، در نظریه‌های اندیشمندان غربی نیز این توافق وجود دارد که شواهد تجربی بی‌واسطه برای ارائه تبیین مناسبی از پدیده‌های اجتماعی بسیار ناکافی است (همان، ص ۹۹). بنابراین در تفسیر و تحلیل کنش‌های اجتماعی باید به این یافته‌های جامعه‌شناسان توجه شود. یک‌بعدنگری و در نظر گرفتن ملاکی واحد در تبیین کنش‌ها (در نظر نگرفتن تمام ابعاد و جهات مختلف مسئله)، بزرگ‌ترین آفتی

توجه به ساختار و محتوای تمدن غرب، که دو رکن اساسی آن علم و حکومت مشروطه بود و بدون تفکر در ماهیت و روش انجام اصلاحات، تأکید بر دگرگونی فوری و انجام تغییرات و اصلاحات مشابه غربی می‌کردند. با چنین مایه‌های اندک و سطحی‌نگری و خودباختگی و تقلید و تبعیت کورکورانه از غرب، عمده روشنفکران ایران و جهان اسلام خصوصاً قبل از انقلاب اسلامی ایران، از تبیین و تحلیل ریشه‌های اساسی و ساختاری نابسامانی‌های داخلی و مسئله غرب عاجز ماندند و به زوال گراییدند و یا اینکه جز در پیوند با استعمار غرب و اتکای به آن و بورژوازی در حال رشد وابسته و استبداد حاکم نتوانستند به قدرت و موقعیتی دست یابند (همان، ص ۱۰۱).

ارائه تحلیل

با توجه به تشریح مراتب تحلیلی مذکور، حال می‌توان به تحلیل صحیح از کنش‌های مختلف سیاسی - اجتماعی پرداخت. رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی در ارائه تحلیل، راهکارها و راه‌حل‌های کنش‌ها و پدیده‌های گوناگون، در پیمودن گام‌های مذکور نهفته است. جامعه‌شناس سیاسی در مرتبه اول با فهم صحیح از کنش و قطع نظر از هرگونه حب و بغض و یا به اصطلاح خودفربی‌های سیاستمداران (نش و اسکات، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۹۳) و نیز هرگونه دخالت‌های ناروا نسبت به پدیده یا جامعه مورد نظر و یا کنشگر، به تقریر و تبیین و ارائه گزارشی دقیق از آن جامعه یا آن رویداد می‌پردازد. بررسی ابعاد مختلف کنش و تفکیک آنها از یکدیگر و نیز توجه به منشأ و علل پیدایش کنش، قدم بعدی و دارای اهمیت در رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد که با تبارشناسی و تقسیم‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌هایی می‌توان با سائر تحولات و پدیده‌های سیاسی - اجتماعی مقایسه نمود و اختلاف‌های گوناگون هرکدام را در جهت تکمیل تحقیقات و ارائه تحلیلی دقیق و راهکاری صحیح از آنها بهره برد؛ زیرا گاهی یکنواختی و همچنین تفاوت‌های افراد در توانایی‌ها، هنجارها و عقاید، در درون جوامع، امکان مقایسه را فراهم می‌سازد. از سویی نیز، باید علت‌شناسی دقیقی از کنش داشته باشیم و علت‌یابی غلط منجر به نتایج غلط خواهد شد. به‌عنوان نمونه اگر در تبیین نابسامانی‌های جامعه، علت را جبر زمانه معرفی نماییم، حتی اگر اکثریت مردم را نیز بتوانیم در برابر بحران‌های اجتماعی تسکین دهیم، اما این علت‌یابی غلط منجر به

منابع.....

- ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- امین، سمیر، ۱۳۸۲، *سرمایه‌داری در عصر جهانی‌شدن*، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، آگه.
- آبرکرامی، نیکلاس و دیگران، ۱۳۶۷، *فرهنگ جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
- آراسته‌خو، محمد، ۱۳۷۱، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، صدوق.
- باتامور، تام، ۱۳۷۸، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ چهارم، تهران، کیهان.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، در: Khamenei.ir
- ترنر، جان‌تان اچ، ۱۳۷۸، *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- بشیریه، حسین، ۱۳۷۴، *جامعه‌شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی.
- دورژه، موريس، ۱۳۶۷، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دانشگاه تهران.
- ذاکری، علی‌اکبر، ۱۳۹۸، *سیره سیاسی معصومان* در کتاب‌های چهارگانه *تسبیح*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- راسخ، کرامت‌الله، ۱۳۹۱، *فرهنگ جامع جامعه‌شناسی و علوم انسانی*، چهارم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چهرم.
- راش، مایکل، ۱۳۷۷، *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
- سلیمی، حسین، ۱۳۸۴، *نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن*، تهران، سمت.
- صبوری، منوچهر، ۱۳۸۱، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، سخن.
- قوام، عبدالعلی، ۱۳۸۲، *جهانی‌شدن و جهان سوم، روند جهانی‌شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل*، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مک لین، ایان، ۱۳۸۱، *فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد*، ترجمه حمید احمدی، تهران، میزان.
- موتقی، سیداحمد، ۱۳۷۴، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران، سمت.
- نش، کیت و آلن اسکات، ۱۳۸۸، *راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمدعلی قاسمی و قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۷۹، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، سمت.

است که نظریه‌پردازان را دچار اشتباه در محاسبات و تحلیل‌ها کرده است. توجه صرف و محدود به مشاهدات یا تبیین پدیده به وسیله یک عامل تاریخی یا جغرافیایی یا طبیعت یا فوق طبیعت و عدم جامع‌الاطراف بودن نگرش و امثال آنها نمی‌تواند به‌طور کامل مقصود جامعه‌شناس سیاسی را تأمین نماید، هرچند که ممکن است در نهایت علت پیدایش رویداد یک عامل خاص باشد. در جامعه‌شناسی سیاسی ما به دنبال حقیقت هستیم، نه صرفاً تبیین واقعیت موجود. واقعیت موجود به معنای وضع موجود و آنچه که هست، اما حقیقت به معنای آنچه باید باشد و مطلوب است، می‌باشد که در صورت حقیقت‌طلبی است که احکام ارزشی، در درون تحلیل سرشار و نهفته شده است (آراسته‌خو، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲). به همین دلیل است که برخی، جامعه‌شناسی را «علم تشخیص» و «تولیدکننده حقیقت» می‌دانند (نش و اسکات، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۱).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که جامعه‌شناس سیاسی برای تحلیل دقیق و صحیح تحولات و کنش‌های سیاسی و اجتماعی جوامع مختلف، ضروری است که رهیافتی خاص را مدنظر قرار دهد. در این رهیافت، جامعه‌شناس سیاسی در مرتبه اول، با فهم صحیح از کنش و قطع نظر از هرگونه حب و بغض و هرگونه دخالت‌های ناروا نسبت به کنش و یا کنشگر، به تقریر و تبیین (در گام دوم) و ارائه گزارشی دقیق از آن رویداد می‌پردازد. توجه به منشأ و علل پیدایش در بررسی کنش‌ها و تحولات گوناگون سیاسی - اجتماعی سومین گام از مراتب ضروری تحلیلی جامعه‌شناسی سیاسی می‌باشد که از جمله آنها عواملی همچون عوامل طبیعی، اقلیمی، جغرافیایی و منابع طبیعی، عوامل اقتصادی، تاریخ‌شناسی، عوامل فرهنگی، برای شناخت و دستیابی به علل یک کنش ذکر شد. همچنین در گام چهارم، توجه به آثار و پیامدهای کنش‌های سیاسی - اجتماعی از مهم‌ترین مراحل در ارائه صحیح و دقیق تحلیل است. بنابراین رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی در ارائه تحلیل، راهکارها و راه‌حل‌های کنش گوناگون سیاسی - اجتماعی، پیمودن گام‌های مذکور می‌باشد.